



فرقه سازی در تشیع شکست خورد/ مرجع تراشی؛ راهبرد نفوذ دشمن در شیعه

آیت الله قرهی گفت: فرقه سازی در تشیع شکست خورد و دشمن فهمید با بهائیت تراشی نمی تواند در شیعه نفوذ کند لذا تصمیم گرفتند که در خود مغز متفکر تشیع یعنی مرجعیت نفوذ کنند.

آیت الله قرهی گفت: فرقه سازی در تشیع شکست خورد و دشمن فهمید با بهائیت تراشی نمی تواند در شیعه نفوذ کند لذا تصمیم گرفتند که در خود مغز متفکر تشیع یعنی مرجعیت نفوذ کنند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: جریان تشیع انگلیسی که در سال های اخیر رهبری معظم انقلاب در مورد آن هشدار دادند، برگ دیگری از مواجهه نظام سلطه با تشیع ناب نفوذ و انحراف در آن به شمار می رود. اما آنچه در مورد تشیع انگلیسی تا کنون کمتر مورد بحث قرار گرفته است ریشه یابی این جریان از منظر روایات و آیات قرآن و همچنین سناریوی نظام سلطه در طول تاریخ برای نفوذ در دین است. برای بررسی این موضوع با آیت الله روح الله قرهی به گفتگو نشستیم. وی دروس عالی حوزه را نزد آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی، تبریزی، بهجت، مکارم شیرازی و آیات حسن زاده آملی و جواد آملی گذراند و در نهایت از آیت الله مرعشی نجفی(ره) اجازه نامه اجتهاد کسب کرد. آیت الله قرهی پس از دریافت مدرک دکترای فلسفه غرب از دانشگاه هامبورگ، در تهران به تدریس فلسفه، حقوق و معارف در دانشگاه های نیروی انتظامی، علامه طباطبائی، امام صادق و تهران مشغول شد. وی از سال ۱۳۸۱ با تأسیس حوزه علمیه امام مهدی(عج) فعالیت های دانشگاهی خود را متوقف کرده و به تربیت طلاب پرداخت. متن زیر مشروح گفتگوی مهر با این استاد اخلاق است.

*اگر بخواهیم موضوع جریان های انحرافی در دین به طور مثال تشیع انگلیسی را ریشه یابی کنیم و زمینه پیدایش آن را بیابیم با توجه به روایات و آیات قرآن چه می توان گفت؟

از روز نخست که همه ما به هبوط حضرت آدم و حوا به زمین هبوط کردیم بحث حق و باطل همیشه موضوعیت داشته است. جریان حق جریان خداپرستی و جریان شیطان و ایادی اوست که «من الجنه و الناس» است. اغوای شیطان به این صورت است که از انسانها یارگیری می کند که به تعبیر قرآن «الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنه و الناس» است که می بینیم که ورود خناس به سینه های انسانهاست که افکار آنها را عوض کند. سپاهیان شیطان برای ما طبعاً از ناس است.

در روایتی پیامبر(ص) می فرمایند: «خلق الله الإنس ثلاثة أصناف»، خداوند انسان ها را به سه صنف خلق کرده است که «صنف کالبهائم» گروهی مثل چهارپایان اند که قرآن می فرماید «لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها» که مثل چهارپایان هستند. گروه دوم «و صنف أجسادهم أجساد بنی آدم و أرواحهم أرواح الشیاطین» است که جسدهای آنها مثل جسدهای بنی آدم اند و اینها خود شیطان هستند و دیگر کاف تشبیه نیامده است و روح آنها روح شیطان است.

منتهی نکته این است که چون شیطان احساس کرد که مقام خود را از دست داده است قسم خورد که «فَبِعَرَّتِكَ لَأُعْوِيَّتَهُمْ» همه را اغوا کند.

اغوا طرق مختلف دارد که مرحله اول دعوت به نفس دون و گناه است. گاهی انسان ها می دانند که این راه، راه باطلی است لذا اغوا فقط از این راه نیست و گاهی شیطان از راه دین وارد می شود یعنی دین را به عنوان ابزار قرار می دهد.

اگر بتواند در نطفه دین را خفه کند این کار را می کند اما اگر ببیند دین رشد کرد و مردم اقبال به آن دارند طبعاً دین را به عنوان راه نفوذ انتخاب می کند. لذا از اینجا صورت ظاهر باطل التباس به حق می کند. یعنی صورت ظاهر آن صورت حق می شود اما حقیقت آن حقیقت باطلی است.

قرآن به دو درخت اشاره می کند که یکی شجره طوبی و یکی شجره زقوم است. صورت هر دو درخت است اما این کجا و آن کجا. لذا صورت ظاهر باطل، همان دین است. چون اولین چیزی که احساس می کند مردم نیاز پیدا کرده اند دین است و لذا دین سازی می کند و دین را در مقابل دین قرار می دهد.

اگر دین در مقابل دین شکست خورد مثل مسجد ضرار، در خود دین که اقبال به سمت آن وجود دارد نفوذ پیدا می کنند. بزرگان ما گفته اند دو چیز را از شیطان یاد بگیرید که یکی خستگی ناپذیر بودن است که تا دم مرگ به دنبال ماست و دیگری

این است که همت والایی دارد.

سومین راه شیطان این است که اگر نتوانست در دین سازی موفق شود در دین نفوذ می کند. یک نمونه ای که در این مورد قابل ذکر است این است که شیطان از ابنا آدم توانست کسانی را تربیت کند که از راه حسادت و تکبر در آن ها نفوذ پیدا کند که یهود نمونه آن است.

القائات شیطان از شک و شرک شروع می شود که قرآن در آیه ۷۱ سوره انعام می فرماید: «قُلْ أَتَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ أَمْرُنَا لِيُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، مانند کسی که فریب اغوای شیاطین را می خورد. از اینکه در این آیه به شیاطین به صورت جمع اشاره شده معلوم می شود که لفظ شیطان تنها برای ابلیس نیست و هر که مقابل حق بایستد شیطان است.

ذیل این آیه شریفه گفته می شود که اصحاب شیطان که مردم را به سوی خود هدایت می کنند «دعوة الناس بدین جدید». یعنی همان دین تراشی که عرض کردم و دین جدید درست می کنند. این یکی از راه هایی که شیطان انجام می دهد.

*مثلا نمونه ای مانند بهائیت و یا وهابیت دین تراشی به حساب می آید و یا نفوذ در دین؟

در طی تاریخ داریم که دین هایی که ساخته شدند از بین رفتند. بهائیت بنا نبود دین شود. زیرکی شیعه ناب باعث شد که از شیعه جدا شود. بهائیت درست همطراز با وهابیت است که بنا بود بهائیت نفوذ در شیعه باشد و وهابیت نفوذ در اهل جماعت بود.

لذا پس از مرحله دین تراشی با حيله و فتنه در دین نفوذ می کنند. قرآن این مسئله را در آیه ۲۷ سوره اعراف انذار داده است که «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» مواظب فتنه گری شیطان باشید که حيله های او شما را فریفته است. چرا می فرماید «کما اخراج ابویکم من الجنة» برا اینکه همه بزرگان ما می گویند وقتی آدم و حوا را اغوا کرد به آنها نگفت که من می خواهم شما را از بهشت بیرون کنم بلکه گفت من می خواهم شما در اینجا همیشه جاودان بمانید. با بهشت مبارزه نکرد بلکه بهشت را خیلی خوب جلوه داد و گفت اگر می خواهید در بهشت دائمی باشید راهش این است که از این میوه درخت تناول کنید. مثال امروزی این مسئله این است که شیطان اکنون در دین نفوذ می کند و جهاد را طور دیگری معنی می کند.

لذا نفوذ عامل تحریف است. اگر نفوذ نباشد تحریفی به وجود نمی آید. تمام تحریف ها در دین که در اصطلاح غلط به ادیان نام می بریم به خاطر نفوذ است.

مرحله بعدی اغوا و نفوذ شیطان تعلیم باطل به عنوان حق است. یعنی باطل را طوری جلوه می دهد که شما به هیچ عنوان از آن استخراج باطل نکنید چون انسان اگر احساس کند چیزی باطل است هیچ گاه به سمت آن نمی رود. قرآن می فرماید: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» فطرت همه انسان ها الهی است. چون انسان ها فطرت الهی دارند همه به دنبال حق جویی هستند و ذات آنها دنبال حق طلبی است. حتی کسانی که انحراف فکری دارند خیلی ها می خواهند به دنبال حق بروند ولی در مقابل حق به نام حق طالبی قرار می گیرند.

ما در دین ظواهری داریم و باطنی. لذا عده ای تمسک به ظواهر دارند و دقت نکردند که هر ظاهری باطنی دارد. بر ظواهر تاکید می کنند و تعلیم باطل خود را در مقابل حق ارائه می دهند و خود را حق جلوه می دهند.

*یکی از مسائلی ای که در جریان تشیع انگلیسی مشهود است و در چارچوب بحث آخر شما قرار می گیرد موضوع اختلاف افکنی است. با اینکه شیعه هیچگاه از حقانیت خود کوتاه نیامده است در عین حال بر موضوعی مثل وحدت تاکید دارد؛ اما جریان های انحرافی موضوع حقانیت شیعه را مستمسکی برای اختلاف افکنی قرار داده اند. در این خصوص بیشتر توضیح دهید.

بهترین راه نفوذ یهود اختلاف افکنی است. لذا یهود خوشحال شد که سقیفه به وجود آمد. اختلافات باعث مشغول شدن مسلمین به هم می شود. به عنوان مثال در تاریخ دشمنان اسلام برای اینکه بتوانند در مقابل حکومت عثمانی بایستند به شاهان شیعه کمک می کردند. مراجع ما می گفتند اگر عثمانی ها در مقابل انگلیسی ها ایستاده اند باید به عثمانی ها کمک کرد.

اهل جماعت(تسنن) حب اهل بیت دارند. چند وقت پیش علمای سنی هند به مشهد آمده بودند و در مورد فضائل امیرالمومنین سخن می گفتند و گریه می کردند. شیخ شلتوت با آیت الله بروجردی مبنای اتحاد ایجاد کردند. لذا دشمن گروه های تندرویی را در هر دو گروه ایجاد کردند که دائم در مقابل هم قرار بگیرند. در تشیع بهائیت را درست کردند و در اهل جماعت وهابیت را ایجاد کردند. ولی متأسفانه به دو دلیل که یکی در اختیار داشتن حرمین شرفین و یکی هم سکوت بقیه اهل جماعت نسبت به وهابیت بود، این فرقه وهابیت پا گرفت.

اگر بخواهیم تشیع انگلیسی را تبیین کنیم باید بگوییم تشیع یهود انگلیسی، چراکه که اینها اصلاً ریشه در یهود دارند. دشمن به خصوص بعد از قضیه تحریم تنباکو به این نتیجه رسیدند که بهترین راه، نفوذ در تشیع و در مرجعیت است. دین سازی و مذهب سازی در تشیع جواب نداد و بهائیت در تشیع شکست خورد.

این جریان انحرافی در شیعه عداوت و دشمنی را القا می کنند که از این طریق است که می گویند اتحاد عامل تضعیف تشیع است و حقانیت به دیگران سپرده می شود. لذا بهترین راه را تصرف در امور حقه می دانند.

این را چه کسی باید بگوید؟ مهم این است که افراد عادی نمی توانند بگویند. دشمن فهمید که مراجع تقلید هوشیار و بیدارند و با بهائیت تراشی نمی توانند در مقابل آنها بایستند لذا مرجع تراشی کردند. بهترین جای نفوذ را در خود عنصر و مغر متفکر تشیع یعنی مرجعیت دانستند.

یکی از خصائص دشمن این است که قوای نفس و قوای عقل هر کدام غلبه پیدا کرد آن یکی از کار نمی نمی نشیند. لذا اگر آنها شکست بخورند از پا نمی نشینند و هر بار از یک ترفند جدید وارد می شوند.

مناخیم بگین در سال ۶۲ در کنگره بزرگ یهود بیان می کند که بیش از ۲۰۰ کتاب در مورد تشیع خوانده است. بزرگترین دانشکده شیعه شناسی در دنیا در تل آویو است. معلوم است اینها بیکار نمی مانند.

*آیا موضوع مرجع سازی که به آن اشاره کردید ریشه های تاریخی دیگری هم دارد؟ سرمایه گذاری برای نفوذ در مرجعیت با چه اهدافی صورت می گیرد؟

جریان مرجع سازی برای امروز نیست. مدارکی در ساواک وجود داشت که در مدرسه طالبیه تبریز و دیگر مدارس تحقیق کردند و بر عده ای سرمایه گذاری کردند. می دانستند که مردم به سادات محبت دارند و کارشناسی کردند. سید کاظم شریعتمداری از این دست بود.

ما مستنداتی داریم که شریعتمداری به شاه می گفت که من فتوا می دهم، شما کسی را بفرستید که امام را ترور کند.

لذا دشمن تصمیم گرفت در مرجعیت و در نسل کسانی که با انگلیس مخالف بودند نفوذ کنند و زهر خود را همان جا بریزد. اولین کسی که انگلیس را منکوب کرد میزای شیرازی بزرگ بود. شما فکر نکنید که جریان تشیع انگلیسی که همان تشیع یهود انگلیسی است فقط در خانواده شیرازی است. مرجع سازی جریان تشیع انگلیسی برای همیشه بوده و خواهد بود. لذا بهترین راه نفوذ به امام راحل هم نوه او سید حسین بود که می گوید من حاضرم با پسر پهلوی علیه این انقلاب اقدام کنم.

نفوذ و سرمایه گذاری بر مرجعیت به این دلیل است که از این مرجعیت ضربه خورده اند و به همان ها می خواهند ضربه بزنند و دوم اینکه این ادراک را در مردم به وجود بیاورند و دیگران اینگونه فکر کنند که اگر شیعه بر حق بود هیچ گاه از درون خودشان بر علیه خودشان قیام نمی کردند.

تشیع انگلیسی را نباید در جریان شیرازی منحصر کنیم. همین باعث می شود که از دیگران غفلت کنیم. مثلاً جریانی امروز سید یمانی می سازد، اینها هم همان تشیع انگلیسی است. انگلیس از روز نخست مرکز توطئه علیه دین بوده است.

به خصوص بعد از انقلاب اسلامی جریان هایی به وجود آمد که از خالد اسلامبولی گرفته تا دیگران الگوی خود را امام خمینی(ره) می دانستند. لذا دشمنان شیعه را هدف قرار دادند.

جریان تشیع انگلیسی با تسلطی که گاهی به روایات پیدا کرده اند سوالاتی را مطرح می کنند که البته جواب همه آنها داده شده است. آنها نمی توانند با ما مناظره کنند و جلو هم نمی آیند.

تشیع یهود انگلیسی می خواهد در مقابل تشیع ناب یعنی همان اسلام ناب قد علم کند. این امر یک زمان جریان شیرازی است اما نباید تنها به این جریان اکتفا کرد.

در مقابل جریان شیعه سازی انگلیس کاری که باید بکنیم این است که به بحث امام و امت ورود کنیم.

*بعضی از علما به موضوع تشیع انگلیسی و مقابله با آن ورود نمی کنند، از نظر شما چرا برخی به این موضوع بی تفاوت اند و یا خطر آن را جدی نمی گیرند؟

گاهی برخی با بهانه کردن موضوع اخلاق و... می گویند ما نمی دانیم که اینها واقعا از انگلیس پول می گیرند یا نه پس در آن دخالت نمی کنیم. از طرف دیگر جالب است بدانید در نجف هر که بخواهد نماینده شود دیگر او را به عنوان عالم نمی شناسند. در نجف زمانی طوری جا انداخته بودند که هر کس منبر برود روضه خوان است و دیگر عالم نیست. یعنی عالم را طوری تعریف کرده بودند که کسی است که فقط فقه و اصول بگوید و به کارهای دیگر کار نداشته باشد. لذا اساتید اخلاق را کسانی می دانند که در امور سیاسی دخالت نکنند. در حوزه های ما هم گاهی این اتفاق می افتد.

پس عده ای به بهانه اخلاق که غیبت و تهمت و.. نکنند علیه این جریان موضع نمی گیرند و عده ای هم به خاطر اینکه وجه عالم بودن داشته باشند در این امور دخالت نمی کنند.

من این را خیلی به طلبه ها عرض می کنم که ما آمده ایم در این راه سرباز امام زمان و ولی فقیه باشیم. حتی اگر کسی هم مرجع تقلید شد باید بداند سرباز است. ما برای سربازی آمده ایم نه آقایی.

بنده حاضرم از باب علمی با این جریان انحرافی انگلیسی و سردمداران آن ها مناظره کنم. اینها به دروغ می گویند که ما عالم هستیم. بنده به صراحت می گویم که اینها چیزی ندارند.